

دین و سیاست

در حکمت صدرایی

روح الله مدامی*، دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
مهدی نجفی افرا**، دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

چکیده

شریعت و سیاست و رابطه آن دو از مسائل مهم در اندیشه صدرالمتألهین است. مسئله سیاست که یکی از عرصه‌های مهم زندگی انسان است، از نگاه او مغفول نمانده است. ملاصدرا در آثار خود، اجتماعی بودن انسان را مورد تأکید قرار داده و زندگی فردی را حتی اگر همراه با شریعت باشد، کافی نمی‌داند. در نگاه وی، سیر تکاملی آدمی با زندگی اجتماعی امکانپذیر بوده و جامعه‌ی که بخواهد زمینه رشد و تکامل انسان را فراهم کند، باید مبتنی بر شریعت اسلامی باشد. هر چند سیاست، در چهار محور مبدأ، غایت، فعل و انفعال با دین تفاوت دارد، لکن سیاست، کاملاً مستهلک در شریعت و شریعت باطن و حقیقت سیاست است. ملاصدرا رابطه میان دین و سیاست را رابطه معقول با محسوس یا باطن با ظاهر می‌داند؛ همانگونه که شناخت طبیعت بدون ماوراء طبیعت شناختی ناکافی است، سیاست بدون دین، موجب فروغلطیدن انسان در ظواهر و غفلت از حقایق متعالی میشود و صدمات جبران ناپذیری برای زندگی انسان بدنبال خواهد داشت. تبیین درست اندیشه ملاصدرا، بهترین سد در برابر سکولاریسم و نظریه جدایی دین از سیاست است.

کلیدواژگان

شریعت
حکمت متعالیه
سکولاریزم
سیاست
حاکم اسلامی

۱. مقدمه

آفرینش انسان بگونه‌ی است که برای رفع نیازهای مادی و معنوی خود، باید زندگی اجتماعی تشکیل دهد زیرا طبیعت نوعی یا ضرورت‌های بیرونی اقتضا میکند تا بصورت جمعی نسبت به تأمین نیازهای خود اقدام نمایند و این امر با اهتمام فردی قابل دستیابی نیست. بنابراین، مسیر تکاملی آدمی از میان جمع می‌گذرد. در آموزه‌های دینی، این مهم کاملاً مشهود است. در شریعت اسلام، چه در وحی و کلام الهی و چه در احادیث و سنت نبوی و علوی بگونه‌ی به زندگی اجتماعی و سیاسی انسان نگاه شده است تا با وضع قوانین عادلانه، مشروع و معقول بستر زندگی معقول و الهی برای انسان فراهم گردد. در شریعت، حاکمیت از آن خداست، لذا واضح قوانین نیز باید

*.Email:r.modami@yahoo.com

** (نویسنده مسئول).Email:mah.najafiafra@iauctb.ac.ir

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۲

خداوند باشد.

ملاصدرا که یکی از شخصیت‌های بزرگ فلسفی، عرفانی جهان اسلام و بویژه تشیع محسوب میشود، همانطور که در حوزه معرفت‌شناسی و وجودشناسی از اندیشه‌های بدیع برخوردار است، در عرصه سیاسی نیز صاحب رأی و نظر ویژه و منحصر بفردی است. او در کنار بینش عمیق فلسفی، به تاریخ و سرگذشت انسانها بخوبی آگاه بوده، عصر و زمانه خود را بلحاظ سیاسی و اجتماعی رصد میکرده و با این نگاه الهی و فلسفی که انسان موجود برتر در نظام آفرینش است و ابدیت و جاودانگی در انتظار اوست، معتقد بود تنها قانونی که میتواند آدمی را در مدار تکامل خویش قرار دهد و همه ابعاد زندگی او را در برگیرد، تعالیمی است که از جانب انبیا مخصوصاً خاتم آنها به بشر ارزانی شده است.

سؤالات اصلی این تحقیق آنست که اولاً صدرالمتألهین اشاره به کدام قانون در زندگی اجتماعی و سیاسی انسان دارد؟ ثانیاً قلمرو دین و گستره آن را در چه زوایایی نافذ میداند؟ و ثالثاً حاکم اسلامی چه صفات و ویژگیهایی دارد؟

۲. اصول و مبانی صدرالمتألهین در سیاست و شریعت

۱-۲. ضرورت تشکیل جامعه انسانی

یکی از مسائل مهمی که همواره مورد توجه اهل اندیشه بوده، ضرورت اجتماعی زیستن آدمی است که برای تداوم و پایداری زندگی انسان، امری اجتناب ناپذیر است. براین اساس، انسان موجودی اجتماعی است و برای تأمین نیازهای مادی و معنوی خود ناگزیر از ایجاد رابطه با دیگر انسانهاست. این گرایش به هم‌نوع و نیاز متقابل انسانها نسبت به هم و از سوی دیگر نیاز

انسان به امنیت، قانون و عدالت اجتماعی از جمله دلایل شکلگیری زندگی اجتماعی بوده و بر همین اساس زمینه‌های لازم برای تشکیل حکومت فراهم شده است. نظر به اینکه یکی از راههای انسان‌شناسی، بررسی اجتماعی بودن انسان است لذا صدرالمتألهین میگوید:

انسان مدنی الطبع است؛ یعنی حیات او در پرتو تمدن و تعاون و اجتماع، منظم میشود زیرا نوع آن منحصر در فرد نیست و وجود او بصورت فردی ناممکن است لذا تعداد افراد متعدد و گروههای مختلف و جوامع و سرزمینهای بسیاری پدید آمد.^۱

در تقریر صدرالمتألهین، این قاعده بر آن مبنا استوار شده است که انسان در امور معاش خود استقلال نداشته و به انسانهای دیگر وابسته است و برای رفع نیازهای اجتماعی خود و نیز شکوفایی استعداد، نیازمند یک زندگی اجتماعی میباشد.

ملاصدرا وجه دیگری را هم در تحلیل ضرورت جامعه در نظر دارد و میگوید:

شکی در این نیست که انسان نمیتواند به کمالاتی که برای آن خلق شده، بدون گروه بسیاری از انسانها که همدیگر را در نیازها یاری برسانند، دست یابد. از عملکرد همه انسانها در کنار هم تمام احتیاجات مرتفع گشته و انسان به کمال خود میرسد.^۲

بتعبیری باید گفت، انسان موجود هستنده‌یی است که هستی خود را در بودن با دیگران میسازد. همانطور که هایدگر همواره به این نکته تصریح میکند که سرنوشت ما با بودن در جامعه رقم میخورد و

۱. ملاصدرا، المبدأ والمعاد، ج ۲، ص ۸۱۵.

۲. همان، ص ۸۱۹.

■ **صدرالمتألهین در پی آنست که تبعیت سیاست از شریعت را امری ضروری و برهانی جلوه دهد، چرا که سیاست حاصل فهم بشری است و طبعاً بدون نقص و تناقض نیست. در نگاه او، شریعت کمال عقل است و آمیزش شریعت با سیاست میتواند بلحاظ سیاسی، مدیریت معقول و کاملی را بر جامعه اعمال کند.**

اجتماع و تعاون زندگی کند و در تأمین نیازهای اجتماعی محتاج ارتباط با دیگران است و در این روابط، اگر انسانها بر امیال و خواسته‌های فردی تکیه کنند، سامان جامعه از هم فرو میپاشد، و هر کس درصدد غلبه بر دیگری برآمده و اجتماع فاسد گشته و چه بسا آینده انسان مورد تهدید قرارگیرد. زیرا هر فردی، درصدد تحصیل امیال نفسانی و ضروریات زندگانی خویش است و بر آن کس که در این امور، مزاحم و معارض اوست، خشمگین خواهد بود لذا نیازمند قانونی است تا این روابط تنظیم و متعادل شود و این قانون همان قانون شرع است.^۳

براساس این دیدگاه، منفعت‌طلبی انسانها باعث میشود پا را از حد و حدود خود فراتر گذاشته و به حقوق دیگران تجاوز نماید لذا جامعه، نیازمند قانونی است که بر اساس عدالت استوار باشد. از طرفی نبود قانون، منجر به بیعدالتی و اختلال در نظم اجتماعی

۳. ر.ک: طوسی، «ملاصدراي شیرازی و مارتین هایدگر: تحلیل انسان شناختی در فلسفه سیاسی»، ص ۵۳۶.
۴. ملاصدرا، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، ص ۴۲۰.

ملاصدرا حکیم بزرگ مسلمان پیش از وی بر هويت اجتماعي داشتن انسان تأکید داشته و کمال نهایی و رسیدن به سر منزل مقصود وجود انسانی را از مسیر بودن در جامعه ممکن میدانست.^۳

صدرالمتألهین معتقد است که زندگی انسان نظم و هماهنگی پیدا نخواهد کرد مگر با تمدن، تعاون و اجتماع. تمدن همان مدنیت و زندگی جمعی است که در پرتو آن مجموع رفتارها و اندیشه‌ها و فرهنگ شکل میگیرد و آدمی بر آن مبنا، زندگی آینده خود را تنظیم میکند و ارتقا میبخشد و تعاون همان همکاری طرفینی و داد و ستد و روابط حسنه فیما بین است. بنابراین، اگر زندگی انسان بخواهد سامان پیدا کند و از نظم و هدفی برخوردار باشد، فقط در اجتماع قابل تحقق خواهد بود. حال وقتی زندگی اجتماعی انسان یک ضرورت باشد، آنگاه امر مسلم آن است که این اجتماع نیاز به قوانینی خواهد داشت و سؤال اینجاست که اداره این جامعه انسانی بر اساس چه قوانینی باید باشد؟

۲-۲. اداره جامعه انسانی بر اساس شریعت همانطور که بیان شد، وجود اجتماع و رفع نیازهای انسان از طریق همکاریهای متقابل، امری ضروری بوده اما از آنجا که انسانها با انگیزه‌ها و اهداف مختلف و متفاوت در یک زندگی اجتماعی مشارکت میکنند، طبعاً برای احقاق حقوق خود احتیاج به قانون داشته و اجرای قانون در صورت وجود حکومت، مؤثر و معنادار خواهد بود. لذا ملاصدرا میگوید:

انسان در وجود و بقای خویش نمیتواند بخود اکتفا کند زیرا نوع انسان همانند سایر موجودات مادی منحصر در فرد نیست. بنابراین، انسان نمیتواند در دنیا بدون تمدن،

زندگی مردم خواهد شد و از طرف دیگر، تحقق قانون به وجود حکومت منوط است. بنابراین با نظر به اعتقاد ملاصدرا که جامعه را محلی برای سلوک و تکامل انسان میدانند، در صورت تحقق حکومت دینی و اجرای قانون بر اساس شریعت، ضمن مبارزه با فسادهای اجتماعی، بسترهای لازم را برای شکوفایی استعدادهای انسان فراهم میکند. از طرف دیگر، ضرورت ایجاب میکند تا ضمن رعایت قوانین، حاکمیت توسط یک رئیس مشروع و معقول صورت گیرد، تا اجتماع بسوی فساد پیش نرود.

از نگاه ملاصدرا، این قانون همان شریعت است لذا باید شارع و واضعی - که راه و روش برای افراد بشر تعیین کند- باشد که آن را برای انتظام امر معیشت زندگانی در اختیار قرار دهد و سنت و طریقی را به آنان بیاموزد که بوسیله آن به خدای خویش برسند، و چیزهایی را برای آنان واجب شمارد و متذکر عالم آخرت گشته و بستر سلوک بسوی خدا را فراهم نماید و از روزی انذار نماید که از جایگاه نزدیک مورد ندا واقع شوند و آنان را به راه راست هدایت نماید و سرعت در برابر آنها زمین شکافته میشود و ناچار این شارع و واضع شریعت باید از نوع انسان باشد.^۵

از جمله دلایلی که ملاصدرا بر اساس آن قانون شریعت را ضروری میدانند، اینست که چون انسان نقصی در وجود خود میبیند، با توجه به فطرت کمالخواهی، میل حرکت از نقص به کمال در وجودش جریان پیدا میکند. بنابراین، هیچگاه قانع نمیشود که به مرتبه پایینتر از خود رجوع کند و آن را حجت قرار دهد. به همین دلیل، منشأ قانون لزوماً باید از جایگاهی فراتر از عقل بشری برخیزد، تا در وجود انسانها اثر بگذارد. بنابراین براساس اعتقاد ملاصدرا، قانون، مشروعیت خود را باید از شریعت بگیرد و منظور از

شریعت، قوانینی است که شارع برای تنظیم زندگی انسان وضع نموده است. در کلمات فلاسفه اسلامی و صدرالمتألهین از آن تعبیر به قانون شده و هدف از آن رعایت عدالت در امور زندگی اجتماعی انسان بوده است.

۳-۲. ملاصدرا و قوانین اجتماعی شریعت

ملاصدرا، قوانین شریعت را که در مورد برخی از قراردادهای انسان در عرصه زندگی اجتماعی وجود دارد، بخوبی تشریح میکند و این امر نشان میدهد که انسان فقط در حوزه فردی نباید دیندار باشد بلکه در عرصه اجتماع نیز، وظیفه رعایت شریعت در ابعاد سیاسی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی را دارد. وی برخی از قراردادهای اجتماعی شریعت را اینگونه بیان میکند:

ناچار باید شریعت در میان افراد بشر باشد، تا قوانین مالکیت اموال، عقود و معاوضات را در مورد ازدواج، دیون، تعزیرات و سایر معاملات وضع نماید.^۶

با توجه به نکات فوق، شریعت از نگاه ملاصدرا، هم به حوزه فردی و هم به حوزه اجتماعی انسان وارد میشود و برنامه عملی ارائه میدهد. قوانین مالکیت اموال و وجود انواع عقود و قراردادها و سایر معاملات و موضوعاتی مانند صلح، امنیت و دفاع از مرز و بوم بدون سیاست و حکومت تحقق پیدا نخواهند کرد. نظر به اینکه این قوانین از سوی شارع وضع شده است، طبعاً تحقق و اجرای آن را نیز لازم و ضروری میدانند و بدین ترتیب، تحقق خواسته شارع مقدس در عرصه سیاست و حکومت میسر خواهد بود. بر این اساس، تبعیت سیاست از شریعت معنا دار خواهد بود.

۵. همانجا.

۶. همان، ص ۴۲۳.

چنانچه حاکمیت در هر جامعه، منطبق با شریعت نباشد، بسیاری از این امور دینی در ابعاد مختلف مانند معاملات، قصاص، حقوق و عقود، قضاوت و... قابلیت تحقق در صحنه اجتماع را نخواهند داشت. بنابراین وقتی ملاصدرا به گستره شریعت نگاه میکند، جامعیت دین و شریعت را متناسب با نیازهای اجتماعی انسان بررسی میکند. در دستگاه فلسفی ملاصدرا نظم و سامان یافتن زندگی، متوقف بر شریعت است. شریعت، صورتی را که یک نظم سیاسی باید داشته باشد، با تعیین کمیّت و حدود روابط افراد در مناسبات و در نوع نیازهای خود به یکدیگر تعیین میکند.^۷

از این منظر، ملاصدرا و طرفداران حکمت متعالیه گستره شریعت را جامع دانسته و همه نیازهای فردی و اجتماعی انسان را شامل میشود. بنابراین، حکومت و سیاست با الهام از شریعت میتواند بستر لازم را برای تحقق اهداف شریعت ایجاد نماید.

۳. رابطه سیاست و شریعت از منظر ملاصدرا

باید توجه داشت روابط انسانی تنها در روابط مادی خلاصه نمیشود بلکه شئون انسانی و اخلاقی، در اینجا از اهمیت بیشتری برخوردار است. بنابراین، سیاست نیز نمیتواند تنها به معیشت مادی انسانها بیندیشد و باید به حیات معنوی انسان نیز توجه کند لذا میان دین و سیاست باید رابطه محکمی باشد. همانطور که ملاصدرا انسان را موجود اجتماعی میدانند، به لوازم زندگی اجتماعی نیز وقوف دارد اما معتقد است که زندگی سیاسی و اجتماعی بایستی تحت تدبیر شریعت باشد.

دنیا منزلی است از منازل سالکان راه خدا و اینکه نفس انسان مسافر الی الله است و منازل و مراحل از هیولا و جسم و قوه شهویه و غضبیه و احساس و تخیل و توهم را باید پیموده و سپس مراحل انسان را از آغازین درجات تا به عالیترین پیماید، سپس به مراتب فرشتگان با تفاوتی که در قرب و بعد به خیر اعلی دارند، سپری نماید.^۸ ملاصدرا در تبیین ساختار متافیزیکی عالم، مطابق آموزه‌های دینی، وجود دنیا را برای سلوک و تکامل انسان لازم دانسته و معتقد است دنیا میتواند مقدمه‌یی باشد برای آماده ساختن انسان برای زندگی جاودانی که ورای این عالم است. بر این اساس، تعالی سیاست را در صورت تبعیت از شریعت معنادار میداند. پس هر چیزی که تحصیل معرفت و ایمان به خدا متوقف بر آن میباشد، امریست ضروری که تحصیل آن واجب و ترک آنچه که متضاد و منافی آنست، نیز واجب و لازم است.^۹

تأکید ملاصدرا از این جهت است که کسب معرفت و تکامل انسان در جامعه میسر بوده و برای اداره جامعه‌یی که چنین رسالتی داشته باشد، تشکیل حکومت دینی ضروری خواهد بود. این نکته نشان میدهد که حضور انسان در جامعه سیاسی، یکی از منازل سیر استکمالی اوست. بنابراین، حقیقت حکمت متعالیه، استکمال نفس است تا نفس، مظهر عالم ربوبی شود و این استکمال نفس بایستی در همین زندگی دنیوی تحقق یابد. راه این استکمال، سیر نفس با گذر از تمام مراتب هستی امکانی است و

۷. یوسفی‌راد، مرتضی، «نسبت حکمت و شریعت در حکمت متعالیه»، ص ۳۹.

۸. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص ۴۲۲.

۹. همان، ص ۴۳۴.

کمال دفعی انسان از منزل یا مرحله بالاتر به طفره (پرش) ممکن نیست.^{۱۰}

باید توجه داشت که شعاع مسئولیتی که نهاد یا تشکیلات سیاسی و حکومت برای خود تعریف میکند، گستره و وسعت فعالیتها و برنامه ها را معلوم میکند؛ اگر فلسفه خلقت انسان، معرفت الهی است، این معرفت با عقلانیت و معنویت مقدر است. از این منظر، شریعت تمامی راههایی را که منجر به معرفت ذات حق تعالی توسط انسان میشود برای انسان تبیین مینماید. اگر بناست که سیاست با حکمت متحد گردد تا هدف الهی بر روی زمین محقق شود، راهی جز طریق کمال عقل وجود ندارد. این دو عقل در آخرین درجه کمال و مرتبه وجودی خود با یکدیگر متحد شده و فاصله میان آنها محو و نابود میگردد.^{۱۱} این برنامه، از حوزه فردی انسان آغاز و تا حوزه‌های سیاسی و اجتماعی را شامل میشود و این نیست جز اینکه گفته شود حوزه و گستره شریعت متناسب با حوزه و گستره وجودی انسان تبیین شده است.

در نتیجه، کارکرد ویژه و اساسی حکومت دینی در حکمت سیاسی متعالیه آنست که امکانات عبودیت حق تعالی را برای انسانها فراهم آورد تا آنان به صراط مستقیم هدایت گردند. از این منظر، سیاسیون و آنهایی که قوانین سیاست را وضع میکنند باید از مقام حقیقی انسان آگاه باشند و انسان را در ساحت‌های مختلف اعم از مادی و ملکوتی، فردی و اجتماعی، دینی و سیاسی ببینند و هدف معلوم برای این مقام انسانی را داشته باشند. چون انسان شخصیتی نیست که فقط در محدوده محسوسات و جزئیات دیده شود. البته روشن است که ملاصدرا، عالم معقولات و کلیات را در محدوده الهیات و معنویات معنادار میکند. بنابراین او تأکید میکند که اگر پیروی از شریعت

نشود، سیاست از گستره محدودی برخوردار خواهد بود و در دایره محدود محسوسات که قوانین بشری آنرا دامن میزند، مقام «انسان جامع» دیده نمیشود. لذا ملاصدرا گستره سیاست را در صورت پیروی از شریعت، وسیع میداند و اینکه در این صورت به اندازه شریعت میتواند جامع باشد و در غیر اینصورت گستره محدودی در حد محسوسات خواهد داشت.

چون سیاست از شریعت پیروی و اطاعت کرد، انسان در این هنگام از امور آزار دهنده، آسایش و ایمنی پیدا کرده و فضیلتی کسب میکند که او را به جانب خیرات و کمالات از راه آداب پسندیده، میکشاند و هر روزی که با داشتن این موهبت بر وی میگردد، بهتر از روز گذشته است ولی هرگاه سیاست از شریعت پیروی نکرد و در برابر آن عصیان ورزید، احساسات بر آراء کلی و ادراکات عقلی چیره میگردد و بر آنها حکومت میکند.^{۱۲}

تمام تلاش ملاصدرا اینست که سیاست جامع مؤثر را منوط به پیروی از شریعت بداند، چون جهتدهی انسان و جامعه بسوی حقایق کلی و خیرات و کمالات بتنهایی از عهده سیاست بشری بر نمی آید و عبارت دیگر، خیرات، غایت و کمالات بشری در محدوده محسوسات نیست بلکه فراتر از آن و در شعاع معقولات و معنویات است. حال آنکه سیاست بشری چنانچه پیرو شریعت نباشد، از محسوسات فراتر نمیروند و بلحاظ عقل در محدوده عقل اقتصادی یا عقل معاش قرار میگیرد، لذا در یک نگاه کلی و با توجه به دیدگاه ملاصدرا، گستره شریعت، اعم از

۱۰. آشتیانی، شرح بر زاد المسافر، ص ۱۳۵.

۱۱. ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۳، ص ۳۲۳.

۱۲. ملاصدرا، الشواهد الربوبية، ص ۴۲۵.

سیاست است و غایت آن متصل به ذات باریتعالی است و نسبت گستره سیاست به گستره شریعت، نسبت محسوسات به معقولات است و واضح است که معقولات از چه شعاعی وسیعی برخوردارند.

از جمله دلایل پیروی سیاست از شریعت، یکی نقص سیاست و محدود بودن آن به طبیعت مادی و محسوس است و دیگر اینکه سیاست، حاصل فکر بشری است که منفعت و قدرت طلبی را دامن میزند. ملاصدرا بیان میکند که چنانچه سیاست از شریعت پیروی نماید، آنگاه فضیلت ظهور جمعی یافته و انسان را بسوی خیرات و کمالات میبرد و آداب پسندیده را شیوه و سلوک خود قرار میدهد و هر روز انسان بهتر از روز دیگر میشود. در واقع میخواهد این نکته را تبیین کند که سیاست چنانچه منهای شریعت باشد، وارد عرصه‌های ارزشی و الهی نمیشود. همچنین برنامه‌یی برای سوق دادن انسان بسوی کمالات ندارد و شعاع گستره سیاست منهای شریعت، بگونه‌یی نیست که بتواند انسان و جامعه را بسوی کمالات و سعادت ببرد و سرانجام باعث میشود هیچ تحول و تغییری در عرصه‌های اجتماعی ایجاد نشود و در محدوده احساسات و محسوسات و عقل معاش بشری باقی بماند که در اینصورت محرومیت از لطف الهی را بدنبال خواهد داشت.

صدرالمآلهین در اهمیت این موضوع بصراحت اعلام میکند که سیاست بدون شریعت مثل جسد بدون روح است و شاید یکی از زیباترین و عمیقترین عبارات او در پیوند میان دین و شریعت همین عبارت باشد:

نسبة النبوة إلى الشريعة كنسبة الروح إلى الجسد الذي فيه الروح، و السياسة المجردة عن الشرع كجسد لا روح فيه.^{۱۳}

براساس تفکر فلسفی ملاصدرا، جسم بدون روح،

از هیچ اثر و فعلیتی برخوردار نیست. جسم بدون نفس نه دوامی دارد و نه میتواند فعلیت و غایتی داشته باشد. از این منظر، سیاست بدون شریعت، مانند جسم بدون روح است.

از نظر ملاصدرا، سیاست بدون شریعت نمیتواند به مقصد برسد زیرا فاقد مقصد روشن و متعالی خواهد بود و بنابراین، آنچه سیاست را معنادار میکند، شریعت است. وی میگوید:

فاذا اطاعته، انقاد ظاهر العالم باطنه، و قامت المحسوسات في ظل المعقولات.^{۱۴}

وقتی سیاست از شریعت پیروی کند، بمنابۀ تبعیت ظاهر عالم از باطن آن است، همانگونه که جهان ظاهری و باطنی دارد، جهان محسوس در برابر جهان معقول و در پرتو آن روشنی می‌یابد و بر اساس حرکت جوهری تمامی اجزاء جهان بسوی حقیقت تام خود در حرکتند، جهان سیاست نیز ظاهری است که نباید به آن بسنده نمود. از آنجایی که حقیقت هر چیزی باطن آن است و ظاهر، راهی است برای ورود و شناخت آن حقیقت؛ همانگونه که جهان ظاهر و باطنی دارد، انسان نیز ظاهر و باطنی دارد. ظاهر انسان، بدن مادی و نیازهای مادی اوست و ظاهر سیاست، میتواند رسیدگی به امور مادی انسان باشد و باطن انسان قابلیت نفس ملکوتی داشته که میل به تکامل و زندگی جاویدان دارد. بر این اساس، باطن سیاست توجه به باطن و حقیقت انسان است. مطابق حکمت متعالیه، چنانچه سیاست منطبق با شریعت نباشد، به نیازهای ظاهری انسان بسنده خواهد کرد و در حد

۱۳. «نسبت نبوت به شریعت مانند نسبت روح به جسدی است که در آن روح وجود دارد و سیاست عاری از شریعت، مانند جسدی است که روح در آن نیست»؛ ملاصدرا، المظاهر الالهية في أسرار العلوم الكمالية، ص ۱۴۷.

۱۴. همو، الشواهد الربوبية، ص ۴۲۵.

محسوسات باقی خواهد ماند. با این وصف اهمیت رابطه شریعت و سیاست روشن خواهد شد.

ملاصدرا بخوبی روشن میکند که همانطور که جزء به کل، و دنیا به آخرت برمیگردد، سیاست نیز به شریعت بازگشت دارد. مسئله اصلی همان تبعیت نقص از کمال و محسوسات از معقولات است که این اصل با حرکت جوهریه ملاصدرا نیز مطابقت دارد. از آنجا که ملاصدرا بر این نظر است که اصل سعادت، طلب آخرت است و مسیر سعادت و آخرت از طریق حکمت و شریعت ممکن است بنابراین، این شریعت است که انسان را به مقصد تکامل دلالت میکند.

از جمله نکاتی که ملاصدرا بر آن نظر دارد، شرایط رئیس حکومت است که با حساسیت خاص به آن مینگرد، چرا که اگر قوانین شریعت از سوی خداوند وضع شود ولی شرایط اجرای آن قوانین فراهم نباشد یا اینکه شخصیتی قابل و جامع جهت اجرای آن نباشد، هیچ نتیجه‌ی حاصل نخواهد شد. پس هم شرایط اجتماعی مطلوب برای اجرای قوانین شریعت ضروری بوده و هم شخص اول حکومت بایستی از کمال و قابلیت برخوردار باشد تا بتواند ساحت قوانین را حفظ کرده و بدون هیچگونه نقضی آن را اجرا نماید. از این منظر، ملاصدرا شرایط ویژه‌ی برای رئیس حکومت قائل شده است؛ اگرچه شباهتی نیز به دیدگاه فارابی دارد، لکن ملاصدرا با درایت عقلی و بر اساس حکمت متعالیه خود به موضوع رئیس حکومت به نیکی پرداخته است.

۴. رئیس مدینه فاضله و صفات آن

برنامه‌ها و قوانین در جوامع الهی از شریعت و دین ریشه گرفته که خود مبتنی بر وحی الهی است. بنابر آنچه گفته شد بر پایه دیدگاه ملاصدرا و اصول و مبانی

حکمت متعالیه، قانون مورد نظر، قانون شرع است و مبدأ و منشأ مشروعیت، انسانها نیستند بلکه خداوند متعال است. از طرفی وقتی ملاصدرا شریعت را رأس امور جامعه قرار میدهد، برای این رأس، حاکمی با ویژگیهای خاص قرار میدهد و میگوید:

مدینه فاضله به بدن تام و کامل شباهت دارد که همه اعضای آن در تمیم و تکمیل زندگی حیوانی با هم همکاری میکنند و در همان اعضا یک عضو رئیس است که قلب است. ... همچنین اجزای مدینه بحسب فطرت و طبایع مختلفند... پس در مدینه، انسان واحدی است که رئیس و مطاع است و دیگران در قرب به آن متفاوتند.^{۱۵}

اگر رابطه مدینه و رئیس آن را بمثابة رابطه بدن و مغز آدمی بدانیم، همه اعضای بدن تحت فرمان مغز ایفای نقش میکنند و در صورت انحراف و اختلال در مغز، در نظم طبیعت بدن نیز اختلال ایجاد میشود. با این فرض، چنانچه رئیس مدینه از سلامت نفس و عقلانیت لازم برخوردار نباشد، این انحراف در نظام شخصیتی رئیس مدینه و در پیکره اجتماع تأثیر منفی گذاشته و جامعه را از رسیدن به هدف مطلوب باز میدارد. از آنجا که در شریعت، انحرافی نیست، هر قدر رئیس مدینه در عرصه سیاست منطبق با شریعت باشد، از انحراف او کاسته خواهد شد و به همان اندازه مردم بهره‌مند میشوند. بنابراین، رئیس مدینه از نظر ملاصدرا باید انسان کامل باشد و در غیر این صورت مردم از او تبعیت نمیکند.

احکام شارع مقدس در همه زمانها برای انسانها مفید و لازم الاجراست، هر چند ممکن است در مقطعی از زمان، انسان کامل حضور ظاهری نداشته باشد. اما در هر حال از نظر ملاصدرا سیاست میبایست منطبق

۱۵. همو، المبدأ والمعاد، ج ۲، ص ۸۲۰.

با شریعت باشد، تا در صورت هرگونه اخلال و انحراف در مدیریت سیاسی، با تطبیق سیاست با شریعت آن اخلال و انحراف برطرف گردد. در واقع شریعت، سیاست را تحت تدبیر خود قرار دهد و سیاستمدار نیز در شعاع شریعت قرار گیرد.

ملاصدرا معتقد است که «شارع باید آیاتی از جانب خدا داشته باشد، تا دلالت کند شریعت او از جانب خداوند عالم، قادر، غافر و منتقم است، تا آنکه در برابر آن، همه مردم تسلیم گشته و هرکس بر آن وقوف پیدا کند، باید به نبوت او اقرار نماید و این همان معجزه است»^{۱۶}. از اینرو، اصلاح هر جامعه‌ی در گرو وجود راهنمایی است تا آن جامعه را به راه راست هدایت نمایند و صدرا المتألهین معتقد است که افراد جامعه، حقانیت پیغمبران و راهنمایان را باید منشعب از مشیت الهی بدانند.

کسی شایسته مقام خلافت و جانشینی الهی را دارد که مظهر اسمای حسنا و گشته و به اخلاق او متخلق گردد. فیلسوف نبی یا فیلسوف ولی که رئیس اول جامعه متعالیه است، در اوج چنین حکمتی است. اما در زمانیکه چنین کسی نبود، بر همان ملاک، شریفترین فرد جامعه، ریاست جامعه را بر عهده خواهد گرفت. تا جامعه احسن باشد^{۱۷}.

بنابراین، رئیس مدینه فاضله بایستی همه ارزشهای انسانی در او کامل شده و بعبارت دیگر، انسان کامل باشد تا در حکمت نظری و عملی به کمال رسیده باشد. اما ممکن است همیشه، انسان کامل در جامعه نباشد، در آن صورت سکان جامعه را به خیرالموجودین که نسبت به سایرین از فضیلت بیشتری برخوردار است، سپرده میشود. ملاصدرا این موضوع را چنین توضیح میدهد که میان پیامبر(ص) و جامعه نیز واسطه‌ی لازم است و آن امامان و علما

هستند لذا ملاصدرا حکومت را لازم میداند که چنانچه جامعه از وجود شخص نبی محروم باشد، امامان یا علما بعنوان واسطه یا جانشینان او میتوانند جامعه را مدیریت نمایند. وی میگوید:

فكما انّ للجمیع خلیفة واسطة من قبل الله، فلا بدّ ان یكون للاجتماعات الجزئیة وسائط من ولاة.^{۱۸}

ملاصدرا، صدور قوانین از سوی خداوند را لازم میداند اما کافی نمیداند، بلکه معتقد است که زمینه اجرای آن نیز باید فراهم شود. طبعاً اجرای قوانین در بستر یک حکومت دینی امکانپذیر خواهد شد. از این منظر، اینکه رئیس مدینه چه کسی باشد، در تفکر سیاسی ملاصدرا اهمیت فراوان دارد. لذا وی معتقد است رئیس مدینه نمیتواند هر فردی از افراد جامعه باشد، بلکه باید واجد صفات متعالی باشد.

از نگاه ملاصدرا، اوصاف حاکم در دو سطح مطرح میشود: کمالات و شرایط اولیه و کمالات ثانویه. وی در بیان صفات حاکم اسلامی بحسب کمال اولی میگوید:

انسان وقتی انسان است که دارای نفس کامل و در مرتبه عقل بالفعل باشد، و باید که قوه متخیله او بحسب طبع و قوه در غایت کمال باشد، و همچنین قوه حساس و محرک وی در غایت کمال باشد.^{۱۹}

۱۶. همان، ص ۱۱۶.

۱۷. حسنی، حکمت سیاسی متعالیه، ص ۲۶۴.

۱۸. «همانگونه که برای همگان، خلیفه خدا (پیامبر صلی الله علیه و آله) واسطه‌ی از سوی خدا است، پس ناچار برای اجتماعات جزئی نیز واسطه‌هایی از جنس والیان و حاکمان از سوی او لازم است و آن امامان و عالمند»؛ ملاصدرا، المبدأ و المعاد فی الحکمة المتعالیه، ج ۲ ص ۸۱۷.

۱۹. همان، ص ۸۲۳.

ملاصدرا، شرط نخست برای رئیس اول جامعه بودن را کمال نفس در مرتبه عقل بالفعل دانسته و معتقد است سایر قوای وی مانند قوه متخیله و محرکه بایستی در غایت کمال باشد. بیشک کسی دارای عقل بالفعل است که مراتب عالی حکمت الهی را پیموده و امور بدیهی و نظری در نفس وی فعلیت یافته باشد؛ قوت خیال نیز حکایت از ارتباط وی با جهان متعالی دارد. ملاصدرا علاوه بر شروط اولیه، کمال ثانویه مانند دارا بودن فنون مدیریت برای حاکم جامعه را ضروری دانسته و میگوید: صاحب فهم و درکی نیکو و سریع و گیرنده باشد تا بتواند آنچه را میشوند، بدانگونه که گوینده میگوید بدون کم و کاست و طبق واقع، درک کند و دارای حافظه‌یی قوی باشد تا بتواند آنچه را میفهمد در قوه حافظه خویش ضبط نماید. او دارای فطرتی صحیح و طبعی سالم و مزاجی معتدل و تام الخلقه و آلاتی نیرومند و قادر بر انجام اعمالی باشد که درخور اوست، دارای زبان فصیح و بلیغ، دوستدار علم و حکمت باشد، و حریص بر شهوات و پیرو امیال نفسانی نباشد، همچنین برخوردار از عظمت نفس، احتشام، دوستدار پاکی و شرافت باشد و نفس او از هر امر زشت و ناپسند و پستی و پلیدی ابا و امتناع ورزد و نسبت به جمیع خلائق، رؤف و مهربان باشد، دارای شجاعت و قلبی باشد که از مرگ بیم و هراس نداشته و بخشنده نعمات و عطایای الهی باشد نه بخیل، در خلوت با خدا از همه خلائق اشتیاق افزونتری برای انس داشته و سختگیر و لجوج نباشد، داعی به اقامه عدل و انصاف باشد، پیشقدم برای تحقق عدل بوده و در انجام آن به سرعت گام بردارد.^{۲۰}

ملاصدرا تفاوت قابل توجهی میان انبیا که صلاحیت رئیس مدینه را دارند، با سایر انسانها قائل است. بگونه‌یی که مرتبه انبیا را در نسبت به انسان مانند نسبت انسان به حیوان یا نسبت قلب به سایر اجزاء بدن دانسته است.^{۲۱}

در اینجا بایستی به این نکته اشاره کرد که آیا تبعیت سیاست از شریعت و اساساً ضرورت حکومت دینی دلیل منطقی دارد؟ عبارت دیگر، آیا در مقایسه سیاست با شریعت به تفاوت‌های قابل توجهی برخورد میکنیم که نواقص سیاست و کمال شریعت را بگونه‌یی نمایان کند تا آنگاه تبعیت سیاست از شریعت، نوعی تبعیت نقص یا جهل از کمال باشد؟ ملاصدرا تفاوت‌های شریعت و سیاست را از جهاتی بررسی کرده است. وی تفاوت‌های سیاست و شریعت را از نظر فعل و انفعال چنین بیان میکند:

[از نظر فعل] افعال سیاست افعالی جزئی، زوالپذیر و ناقص است که بقا و استکمال آنها بوسیله شریعت خواهد بود. [از نظر انفعال] امر شریعت امری لازم ذات شخص مأموم است، ولی امر سیاست عرضی مفارق و غیر لازم ذات شخص مأموم میباشد زیرا برای منظور دیگری است، برای مثال، شریعت شخص را به نماز و روزه امر میکند و آن شخص میپذیرد و بنفسه انجام میدهد و سیاست برای نظر و جلب توجه حکومت است.^{۲۲}

ملاصدرا به نکته مهمی اشاره میکند و ضمن پرداختن به تفاوت‌های شریعت و سیاست گستره هر یک را معلوم مینماید. از آنجاکه وی سیاست را مربوط

۲۰. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص ۴۱۷-۴۱۶.

۲۱. همو، أسرار الآیات و أنوار البینات، ص ۳۵۴ و ۳۵۵.

۲۲. همو، الشواهد الربوبیه، ص ۴۲۶.

به امور جزئی میدانند، معتقد است افعال سیاست، جزئی و ناقصند و شریعت به آنها کمال و بقا میبخشد. با این بیان ملاصدرا، قلمرو دین بطور واضح معلوم میشود. چون وقتی سیاست مربوط به امور جزئی و ناقص باشد و محدوده آن، محسوسات، بنابراین جزئی و محسوس، بلحاظ فلسفی و قانون علیت تابع علت تامه خواهد بود. بلحاظ عقلی نیز، جزئی باید تابع کلی باشد و ناقص تابع کامل یا بسوی کامل شدن باشد. بنابراین، سیاست در دایره شریعت قرار گرفته و قلمرو دین تمام سیاست را شامل میشود چراکه شریعت، تام، کلی و معقول است و سیاست، ناقص، جزئی و محسوس. عبارت دیگر، سیاست امری جزئی بوده که به دنیای انسان میپردازد و این فقط بخشی از نیاز انسان است اما اگر به شریعت متصل شود، در واقع، علاوه بر نیازهای طبیعی و محسوس به نیازهای معقول او نیز توجه خواهد داشت.

۵. سکولاریزم

سکولاریزم که به عرفی سازی و قدسی زدایی ترجمه میشود، بعنوان یک مکتب فکری بر دو اصل بنیادی تأکید دارد: یکی بر تفکیک نهاد دین از سیاست و دیگری بر برابری همه معتقدان ادیان مختلف در برابر قانون. این واژه که در دوران مدرن و از قرن هفدهم بکار گرفته شده و محتوای اصلی خود را پیدا کرده است، در برابر قدسیت بکار برده میشد اما در قرن بیستم دلالات اجتماعی عامتری پیدا کرد.^{۲۳} دایره سکولاریزم بنحوی با تعریف و حوزه تلقی از دین ارتباطی مستقیم دارد.

اساس اختلاف متفکران دینی چون ملاصدرا با متفکران مدرن، در تلقی آنها از انسان و جهان نهفته است. انسان در تفکر دینی، پل ارتباطی ملکوت و جهان

مادی است، درحالیکه انسان مدرن، موجودی در برابر ملکوت است که میخواهد نقش الوهی را برای خود قائل شود.^{۲۴} طبیعی است در چنین تلقی بی از انسان، جایی برای شریعت در اداره سیاسی جامعه باقی نماند.

چنانکه گفتیم یکی از مسائل مهم، محدوده و قلمرو شریعت است که دو دیدگاه اصلی در اینباره وجود دارد: یکی اینکه دین در همه امور زندگی انسان چه فردی و چه اجتماعی نقش آفرین است، دیگر اینکه قلمرو دین، تمام ابعاد وجود آدمی نیست، دین در امور دنیوی هیچ دخالتی ندارد و انسان تنها در مورد مسائل مربوط به آخرت وابسته به دین است. از لوازم مهم این دیدگاه دوم، جدایی دین از دنیا، جامعه و سیاست است. در این دیدگاه دین امری کاملاً فردی و فاقد قابلیت‌های سیاسی و اجتماعی است. این نوع نگاه یا معلول آن است که برخی معتقدند دین توانایی و شایستگی چنین اموری را ندارد و یا با نوعی قداست بخشی به دین معتقدند که ابلاغ پیامها و انجام کارهای اصلاحی و تکمیلی دنیا در سطح مردم، دور از شأن خدای خالق و باعث تنزل مقام انبیا به رتبه امثال مارکس، گاندی و... است. بنابراین، بخش مدیریتی حکومت ذاتاً مستقل از دین است.^{۲۵} ماهیت حکومت همه جای یکسان است و تفاوتی نمیکند که صفت دینی داشته باشد یا نه؛ مدیریت سیاسی نیز همانند طبابت در همه جا غیر دینی و بشری است.^{۲۶}

اما به هر حال با اتکاء به تفکرات صدرایی، اگر سیاست بسان یک علم مستقل بشری نگریسته شود، نتیجه این سیاست، انسان ملکوتی نخواهد بود بلکه

23. Eliade, *The Encyclopedia of Religion*, Vol, 13, P: 159.

24. Nasr, *Essential Seyyed Hossein Nasr, world wisdom*, P:171.

۲۵. سروش، آیین شهریاری و دینداری، ص ۱۴۳.

۲۶. همان، ص ۳۷۵.

انسان اینجهانی محصور در محسوسات خواهد بود که از باطن و حقیقت عالم گریزان است. تفکر سیاسی لاجرم از یک تفکر متافیزیکی و فلسفی تغذیه میکند، آنچه در ورای سیاست بمعنی نوین نهفته است، تفکر سطحی اندیش و گریزان از جهان متعالی است. چگونه میتوان از چنین تفکری انتظار داشت که انسانها را بسوی معقولات و باطن عالم سوق دهد.

ملاصدرا براهینی ارائه میدهد دال بر اینکه پیروی سیاست از شریعت لازم و ضروری است و این بحث را در حالی مطرح میکند که جایگاه عقل و علم را محفوظ نگهداشته و محدوده و قلمرو هر یک را مشخص مینماید. بعبارت دیگر، هیچ نوع مخالفتی با جایگاه عقل و علم در صحنه‌های اجتماع و سیاست ندارد، لکن عقل و علم را کافی ندانسته و شریعت را مرتبه‌ی فوق آنها قلمداد میکند. در مقابل، سکولاریزم با تکیه افراطی بر عقل و علم معتقد است عقل میتواند به پرسشهای بشر در حوزه‌ی چگونگی و چرایی زندگی و ارزشها و قوانین و قراردادهای اجتماعی پاسخ داده و علم میتواند شناخت انسان را نسبت به طبیعت پوشش داده و نیازهای بشر را در این حوزه تأمین نماید.

با این وصف، فرد سکولار محلی را برای حضور ضروری دین در عرصه اجتماع نمیبیند و این دقیقاً در مقابل دیدگاه ملاصدرا قرار دارد. همانطور که گفته شد ملاصدرا با مبانی سکولاریزم، یعنی عقل و علم، مخالفتی ندارد و آن را نقطه‌ی مقابل دین تلقی نمیکند و در اینباره میگوید:

بارها اشاره کرده‌ایم که حکمت با شرایع حقه‌ی الهی مخالف نیست بلکه مقصود از آن دو، یک چیز است و آن معرفت حق تعالی و صفات و افعال اوست که این معرفت، گاهی از راه رسالت حاصل میشود که همان مقام نبوت است و گاهی از راه سلوک که بنام حکمت نامگذاری میشود.

کسانی به مخالفت این دو (عقل و دین) میپردازند که نمیتوانند خطابات شرعیه را بر براهین فلسفی تطبیق دهند و جز آنها که مورد تأیید الهی و کامل در علوم حکمت و مطلع بر اسرار نبوی هستند این توانایی را ندارند، لذا ممکن است انسان در حکمت بحثی ماهر باشد اما در علم شریعت بهره‌ی نداشته باشد.^{۲۷}

کاملاً روشن است که ملاصدرا نمیخواهد بلکه نمیتواند عقل را در امور بشری نادیده بگیرد، و البته حمایت او از عقل و حکمت هم بمعنی مدرن آنها نیست، بلکه معتقد است نقص در فهم بشر جهت تطبیق فرامین شریعت با عقل انسان وجود دارد، در غیر اینصورت هیچگونه تضادی بین عقل و شرع وجود ندارد. ملاصدرا این موضوع را هم همچون سایر موضوعات، با تکیه بر اصالت و تشکیک در مراتب وجود حل میکند. انسان مراتبی از علم و عقل را بدست می‌آورد و این کافی و کامل نیست لذا وجود شریعت ضروری خواهد بود.

دین در عرصه‌ی عقل و علم، نه به توبیخ عقل می‌پردازد و نه دانشمندان را زنده میسوزاند، بلکه دین حاوی تأکیدهای فراوان در این دو مقوله است تا توهم معارضه بین اسلام و عقلگرایان، خداگرایان و حسگرایان پدید نیاید. ظهور و تکامل علوم متعدد نظری شاهد دیگری بر این مدعاست.^{۲۸}

نکته‌ی دیگر اینکه، اساساً شریعت مرتبه‌ی عالی عقل است و باید گفت اساساً خود عقل است و عقل بشری، مرتبه‌ی پایین آن عقل است. شریعت مقصد کلی جامعه را تعیین میکند اما ممکن است عقل بشری درگیر جزئیات شده و سیاست را بگونه‌ی تدوین و دنبال کند که از مقصد^{۲۷}. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۴۱۳.

۲۸. قدردان فراملکی، «کندوکاوی در مبانی نظری سکولاریزم»، ص ۷۷.

نهایی غافل بماند. ملاصدرا دغدغه اش دقیقاً همین موضوع است، نه اینکه بخواهد به جایگاه عقل خدشویی وارد کند. این اتهام قطعاً از ساحت ملاصدرا که خود فیلسوفی عقلمدار است بدور است. نکته‌یی که سکولاریزم به آن توجه ندارد آنست که عقل بشری را خودکفا و قادر مطلق برای شکافتن هر ذره و درک زوایای زندگی آدمی میداند. ملاصدرا به حکم عقل، محدودیت‌های عقل را هم در می‌یابد و برای آن، طور مشخصی قائل است. او تصریح میکند که برخی علم کامل به شریعت ندارند و فقط در حوزه فلسفه از مهارت برخوردارند و با این جهلی که نسبت به شریعت دارند به این نتیجه رسیدند که عقل و شریعت در تضادند. آیات متعددی در قرآن مجید راجع به مقام عقل و علم وجود دارد و احادیث متعدد از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) راجع به ساحت عقل و علم در حوزه‌های فردی و اجتماعی در منابع دینی ما خصوصاً در اصول کافی موجود است که با تحلیل و تفسیر این آیات و احادیث هیچ دلیلی برای تضاد عقل و دین باقی نمی‌ماند.

انّ لله على الناس حجتين: حجة ظاهر و حجة باطنة؛ فأما الظاهرة فالرسول والأنبياء والأئمة (ع) و اما الباطنة فالعقول^{۲۹}.

لذا عقل از نظر شریعت اسلام حجت است و حجت یعنی دلیل و در عقل و فلسفه هر چیزی را با دلیل می‌پذیریم. سیره نبوی و علوی در حوزه‌های فردی و اجتماعی و سیاسی، مدیریت‌ها و حقوق فردی و اجتماعی بگونه‌یی بوده است که همیشه عقل و عقلانیت بعنوان یک معیار و ملاک لحاظ میشد. بنابراین، مبانی سکولاریزم وقتی معنادار است که در شریعت اسلام شواهدی علیه قابلیت‌های اجتماعی عقل و علم وجود داشته باشد تا دلیلی باشد که دین، فاقد

قابلیت‌های اجتماعی است در حالیکه چنین شواهدی وجود ندارد و این همان مصداق سخن ملاصدراست که این اشخاص، در علم شریعت کامل نبوده‌اند.

۶. جمع‌بندی

از مجموع مطالب مذکور این نتایج بدست می‌آید که ملاصدرا زندگی اجتماعی را عاملی برای تکامل بشر میداند زیرا مراتب شخصیت حقیقی انسان بگونه‌یی است که ضرورتاً بخش عمده آن در میدان اجتماع شکوفا خواهد شد. اجتماع نیز مستلزم قراردادها و حاکمیت قوانین است تا در پرتو آن نیازهای فردی و اجتماعی انسان را برطرف سازد و این قوانین طبعاً در عرصه سیاست تدوین و اجرایی میشود. از اینرو، اصل تشکیل حکومت امری ضروری است و اساس این حکومت همانا قانون است و قانون مورد نظر حکمت متعالیه، قانون الهی است. بنابراین، در مرحله اول، اصل زندگی اجتماعی از نظر حکمت متعالیه ضروری بوده و در مرحله دوم، برای هدفمند و غایت‌مند کردن زندگی اجتماعی و سیاسی و جلوگیری از انحراف و فساد، پیروی از شریعت، واجب است. بطور منطقی میتوان گفت زندگی انسان بدون اجتماع و سیاست مقدور نیست و سیاست بدون شریعت، نمیتواند انسان را به مقصد عالی برساند.

از مبانی براهین ملاصدرا مبنی بر ضرورت حاکمیت شریعت در عرصه سیاست اینست که وی همواره تلاش دارد مراجعه به عقل و دین داشته باشد. صدرالمتألهین در پی آنست که تبعیت سیاست از شریعت را امری ضروری و برهانی جلوه دهد، چراکه سیاست حاصل فهم بشری است و طبعاً بدون نقص و تناقض نیست. در نگاه او، شریعت کمال عقل است و آمیزش شریعت با سیاست میتواند بلحاظ سیاسی، مدیریت معقول و کاملی

۲۹. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹.

رابر جامعه اعمال کند. ملاصدرا همواره مراجعه به دین دارد و خود را در مواجهه با دین میبیند. احاطه مطلوب به آیین و قوانین شریعت، وی را به این نتیجه میرساند که غایت همه حرکت‌های اجتماعی و سیاسی بایستی شریعت باشد.

ملاصدرا با تبیینی منطقی از تفاوت‌های شریعت و سیاست بلحاظ مبدأ و فعل و انفعال و غایت، ظرفیتها و قابلیت‌های هر یک را بخوبی تبیین نموده است. آنچه وی نتیجه میگیرد، اینست که سیاست بدون شریعت نمیتواند غایت و هدف مطلوبی داشته باشد که در بخشی از گفتار خود به بدن بدون سر یا جسم بدون روح تشبیه کرده است. در واقع ملاصدرا توجه سیاست به شریعت را یک ضرورت عقلی میدانند نه یک تعارف سیاسی.

از سوی دیگر، مکتب فکری بی که در مقابل اندیشه صدرایی قرار دارد، سکولاریزم است که تأکید به جدایی دین از سیاست با تکیه بر عقل و علم بشری کرده و آنها را شرط لازم و کافی دانسته است و با این استدلال که عقل و علم میتواند همه نیازهای بشری را برطرف کند، جایی را برای دین در عرصه اجتماعی نمیبیند. و این در حالیست که هیچیک از براهین ملاصدرا حکایت از حاکمیت دینی بشرط حذف عقل و علم بشری ندارد، بلکه تأکید شریعت اسلام به شکوفایی عقل و کسب دانش محرز است. لذا از نگاه ملاصدرا، سیاست بدون شریعت، یعنی ظاهر بدون باطن، محسوس عاری از معقول است، اما چون هیچ ظاهری بدون باطن و هیچ محسوسی بدون معقول قابل تحقق نیست، سیاست بدون شریعت نیز پذیرفتنی نبوده و نمیتواند انسان را با معقولات و جهان معقول و با باطن عالم آشنا ساخته و او را به سر منزل کمال سوق دهد.

منابع

- آشتیانی، سید جلال الدین، شرح بر زاد المسافر، چاپ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۳، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.
- حسینی، ابوالحسن، حکمت سیاسی متعالیه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
- سروش، عبدالکریم، آیین شهریاری و دینداری، تهران، موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶.
- ملاصدرا، اسرار الآیات و أنوار البینات، تصحیح، تحقیق محمدعلی جاودان، با مقدمه و اشراف آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.
- — — — —، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷، تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰.
- — — — —، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر سید مصطفی محقق داماد با اشراف آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
- — — — —، المبدأ والمعاد فی الحکمة المتعالیة، ج ۲، تصحیح دکتر محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، با اشراف آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
- — — — —، المظاهر الإلهیة فی أسرار العلوم الکمالیة، تصحیح، تحقیق و مقدمه آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸.
- طوسی، سیدخلیل الرحمان، «ملاصدرای شیرازی و مارتین هایدگر: تحلیل انسان شناختی در فلسفه سیاسی»، مجموعه مقالات سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، جلد سوم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
- قدردان قراملکی، حسن، «کندوکاوی در مبانی نظری سکولاریزم»، مجله معرفت، ش ۲۷، ۱۳۷۷.
- کلینی، محمد ابن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، گلگشت، ۱۳۷۵.
- یوسفی راد، مرتضی، نسبت حکمت و شریعت در حکمت متعالیه، فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال دوازدهم، ش ۳، ۱۳۷۸.
- Eliade, Mircea, *The Encyclopedia of Religion*, Vol.13, Macmillan publishing company, New York, 1987.
- Nasr, Seyyed Hossein, *Essential Seyyed Hossein Nasr, world wisdom*, Indiana, 2007.